

۲۱۴۹

برجین خیزد  
کلیه

۵۱/۲/۱۷

کلیه

۵۱/۲/۱۷

دانشگاه ملی ایران

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه:

برای دریافت درجه لیسانس

رشته علوم اجتماعی

موضوع:

گوش مطانی و آداب و رسوم روستای بومف آبسار

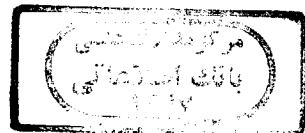
براهنایی:

استاد ارجمند جناب آقای دکتر مطهری

نگارش:

بیژن حقیقت

سال تحصیلی ۱۳۴۹ - ۵۰



## مقدمه

برای انتخاب موضوع پایان نامه، زادگاهم را برگزیدم زیرا که خود با آداب و رسوم و سنن و زبان آن خوگرفته‌ام و تا حدی میتوانم چگونگی آنرا بیان کنم. پایان نامه ای را که ملا حظت می کنید در دو قسمت جدا از هم تدوین شده است.

در نخستین بخش، ابتدا موقعیت جغرافیایی سمنان و پس از آن تاریخچه کوتاهی از بنای اولیه سمنان برای شناساندن آن به خواننده، ذکر شده است و پس از آن لهجه سمنانی را مورد بررسی قرار داده‌ام و به عنوان محقق و نه زبان شناس، ابتدا با استفاده از کتب چند درونمای از کوشش بکر سمنانی را گرد آورده و سپس از مطالعه آنها با استفاده از مطلقین محلی تا آنجا که مقدور بوده است چکیده ای از آن را نقل کرده‌ام.

درد و بین بخش برای آنکه بتوانم آداب و رسوم مردم سمنان را به شما باختم، لازم دانستم تا یکی از دهات اطراف سمنان را برگزینم و خصوصیات اخلاقی و اجتماعی مردم آنرا بازگو کنم.

پس از شناسایی دهات اطراف سمنان، دهه بومف آباد را به بین طبع برگزیدم که دارای مردمی از چند قبیله ( سمنانی - اعراب - شهرابی ) با زبانهای مختلف

( سغایی - فارسی ) و انواع زندگی ( کشاورزی - دامداری ) می باشد .

ایستادگان و دانشمندان گذشته به این راه رفتن و مکتب گذاران از ستمین  
 راه بنام آگاهی عرب زاده که از مالکین آنجاست توانستم در تمامی از آداب و رسوم  
 محلی را بدست آورم . و با مطالعه آنها در سفر دوم نتوانم کار را جبران کردم و بسا  
 جمع آوری مدارک و تهیه آثاری از جمعیت - تعداد موالید و جمعیت فعال آنجا و  
 خصوصیات و مراسم مردم نیز توانستم مجموعه ای را گرد آورم که ملا حظت می کنید و به امید  
 آنکه در خور توجه خواننده باشد .

بیژن خلیفه

اردیبهشت ماه ۱۳۵۱

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>
۱-۲۷	بخش اول <u>گویش سمنانی</u>
۱	فصل اول اوضاع طبیعی
۲-۴	فصل دوم تاریخ بنای اولیه سمنان
۴-۸	فصل سوم طقوس بنای اولیه سمنان
۸-۲۷	فصل چهارم <u>گویش سمنانی</u>
۲۸-۷۵	بخش دوم <u>آداب و رسوم دیوسف آباد</u>
۲۹-۳۲	فصل اول اوضاع جغرافیایی
۳۲-۳۵	فصل دوم تاریخچه دیوسف آباد
۳۵-۴۸	فصل سوم ساختمان جمعیت
۴۸-۵۶	فصل چهارم <u>نهاد و تأسیسات اجتماعی</u>
۵۶-۷۵	فصل پنجم <u>آداب و رسوم</u>

\*\*\*

فهرست چند اول

شماره

موضوع

۴۶

توزیع خانوارهای ده یوسف آباد برحسب تعداد  
اعضای خانوار.

۴۷

توزیع مهاجران برحسب محل مهاجرت

۴۸

توزیع جمعیت روستای یوسف آباد برحسب وضع زناشویی

۴۹

توزیع جنسی و سنی جمعیت ده یوسف آباد

۵۱

درصد جمعیت فعال ده یوسف آباد

• بخش اول •

گوشه سنانی

بجز از آنکه بحث مربوط به گوشه سنانی را آغاز کنیم ،  
 ابتدا اشهر سنان را از نظر نوعیت عمومی آن مسرد  
 بررسی قرار داده و شمه ای از تاریخچه این شهر را بیان  
 می کنیم .

• فعل اول •

### اوضاع طبیعی

• شهرستان که اکنون مورد بحث می باشد در دامنه جنوبی جبال  
البرز بین شرق شهرستان باستانی ری ( تهران فعلی ) و غرب شهرستان  
دامغان واقع گردیده است. سمنان محدود است از شمال به شهرستانهای  
گرگان و ساری و از مغرب به مازندران و طهران و از مشرق به شهرستانهای دامغان  
و از جنوب به کوه مرکزی ایران .

طول جغرافیایی آن ۵۳ درجه و ۲۲ دقیقه و عرض جغرافیایی آن ۳۵ درجه  
و ۲۶ دقیقه و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۱۰۰ متر است.

این شهرستان در ۲۲۰ کیلومتری مشرق تهران و بر سر راه شوسه تهران  
به مشهد واقع گردیده و راه آهن تهران مشهد نیز از یک کیلومتری جنوب آن  
می گذرد .

## \* فصل دوم \*

تاریخ بنای اولیه سمنان

\* سمنان از قدیم الامام پرسرنگانه شاهراه ارتباطی شرق و غرب واقع بوده و نام آن در اکثر تواریخ و کتب جغرافیایی ضبط است. کلمه سمنان با همین هیئت در قدیمترین کتب جغرافیایی بعد از اسلام آمده است. در حدود العالم که از کتب قدیمه نشر فارسی است و در سال ۳۷۲ هجری قمری تألیف شده در باره سمنان نوشته شده: "سمنان شهری است غرم و آبادان و از وی میوه ها بر میزند بهتر از همه جای" و بعد هم صوم سیاحان و جغرافی نویسان که گذارشان بدین حدود افتاد میوه ها و باغهای سمنان را ستوده و گاهی هم از صلا و طراوت آن بحث کرده اند. حمد الله مستوفی مورخ و جغرافی دان قرن هشتم هجری در کتاب نزهت القلوب می نویسد:

\* سمنان از اقلیم چهارم است طولش از جزایر خالدات ( فج ) و مر فی آن از خط استوا ( نو ) طبعوت ساخت. \* و کتب جغرافیایی دیگر نیز بنای اولیه شهر سمنان را به طبعوت که از یاد شاهان پیشدادی است نسبت داده اند تاریخ روضه الصفا راجع به طبعوت می نویسد:

\* وی بعد از کیومرث و هوشنگ به پادشاهی رسید و گویند هشتصد سال



هر و ۳۰ سال سلطنت کرد بنای چندین شهر را بد و نسبت میدهند و از جمله  
بنای نهند و سرزمین طبرستان و ساریه و سلطان و مدائن و سیمه عراق عرب که  
اکنون خراب می باشد جز بنای اوست.

پروفسور ادوارد براون درباره طهموت می نویسد: "طهموت بنا بر زبان  
فردوسی نخستین کسی است که نه تنها یک زبان بلکه تقریباً زبان را مکتوب  
یونانی ( روس ) و تازی پارسی و هند و چینی و هیلوی را برشته تحریر در آورده تا  
آنچه بنوش شنیده شود بنگارند بیان گردد. طهموت بدرجه مفید است که در اوستا  
"بیمه" یا "بیما" و در کتب هند "ویمه" آمده است شخصیتی استثنائی افسانه ای  
از اساطیر هند و ایران یعنی مربوط به بدیعترین از مذهب آریایی خیلی پیش از آنکه  
مان زبان اوستایی یا پارسی باستان و زبان آریایی اصلی فرتی قائل شوند چه رسد  
به فارسی میانه.

طهموت را نیز از آن روی دیدند خوانند که دیوان را مطمح و وظائف خود نمود  
و بدان شرط دیوان را اطمینان جانی داد که فن نوشتن را با او بیاموزند.<sup>۱</sup>

---

۱ - تاریخ سلطان، تألیف رفیع طهران ۱۳۴۱ صفحه ۶۴ - ۶۳.

• فصل سوم •

طبع بنای اولین سلطان

• گویند در حدود دوهزارسال قبل از میلاد مسیح طهمورت دیویند براریکه جهانانی نشسته و ایران را نیز از هر حیث دایر ساخته بود طهمورت در اوایل سلطنت خود برای رسیدن با مورکشور طزم سرزمین پارت (خراسان) گردید و در حین مسافرت از محل سلطان که در آن زمان بصورت جنگل و ساحل دریا بوده است دیدن کرد. سلطان در آن زمان جلگه وسیع و خوش منظره ای بود که نظیر آن نقطه را نقاط مازندران و گیلان حالیه باید دانست در آن روزگار دره گشت فرسنگی جنوب سلطان دریای ساوه موج میزد و رودها از هر سو بطرف دریا روان بودند. سراسر سواحل این دریا پر از سبزه و درختان جنگلی بود و از آواز بلبل و هزار دستان ثانسی باغ چنان شده بود طهمورت وقتی که به این سرزمین رسید حرم و نژادان گنجه چند روزی توقف نمود.

از آنجا که محل مذکور از هر نظر مورد پسند طهمورت واقع شده امر کرد در آن محل شهری بزرگ بنام بنایند آن را "سینا" بنامند.

اکثر مؤلفین کتب تاریخی و جغرافیائی طهمورت را بنای شهر سلطان دانسته اند و از طرفی با مراجعه به بخش تشکیل فلات ایران در همین کتاب ثابت

مشود که در جای کوه حائیه ایران دریای محسوری بوده است که رفته رفته  
 آب آن تبخیر و خشک شده است . پس به امر ظهیرت شهری در این مکان بنا  
 گردید و نخستین بنایی که به امر آن شهریار در این سرزمین ساخته شد چهار  
 فرسخ در چهار فرسخ بود و در آن بازارها و گرابه ها و میدانهای باصفا و دنیا باقیهای  
 عالی بنا گردید ( در حال حاضر و قوتی زمینهای زراعتی را در سمنان زود و میباید آثار  
 این شهر قدیمی بخوبی آشکار میشود ) .

سپس از سه ایالت ایران : سیستان ( سگستان ) فارس و هرات ( ترکمان )  
 سه دسته مردسته ده هزار نفر بدین خاک کوچ داده و سکونت اختیار نمودند .  
 سه دسته مذکور قوتی وارد " سمنان " شدند با امر مرزبان جمشید آریاییها در  
 سمت جنوب شهر سمنان جسته و سیستانی ها در سمت شمال و هراتیها در سمت مشرق  
 " سمنان " سکونت گزیدند . نام رئیس آریاییها اسپنژان ( اسفنجان ) که بعد از آنست  
 جنوب شهر بنام اسپنژان نامیده شده ( امروزه هم محله جنوب شهر را کمان  
 اسفنجان میخوانند و از محله های معروف سمنان است و اسفنجان مصرع اسپنژان  
 می باشد ) .

نام رئیس سیستانی ها خواجه ناسار بوده که سمت شمال شهر بنام او نامیده

شده و امروزه هم بهمان نام پیشین ( ناسار ) معروف است .

۱ - در مورد وجه تسمیه ناسار مردم شهر را طایفه بر اینست که ناسار در اصل  
 نوحسار بود و در اکثر کتابها استعمال به ناسار مبدل گردیده و برخی را طایفه بر آنست  
 که چون نه سراز فرزند آن سارا عهدست شمال مامون در درجه سمنان با نقل  
 رسیده اند و ضمن جریان آب به این محله آمده از این نظر این محله به نه سسر  
 معروف و کم کم به ناسار مبدل یافته است .

نام سر قبیله پارسیها " گدیورجهان " بوده است که حالیه نیز یکی از محلات  
 فلاک سمنان " گدیور " نامیده می شود .

صخرهوز انگلیسی مخصوص نژاد سمنانی مردم سمنان راه سه دستگیره  
 آریایی واریک و سیمانی تقسیم کرده است و این خود موهبت قسمتی از گلفشار  
 ماست .

اماد در قسمت مشرق شهر بناواهارتی برای سکونت نساختند و آن قسمت را برای  
 زراعت اختصاص دادند . خلاصه شهر سمنان در اندک زمانی به مرزهای جمشید  
 از بزرگترین شهرهای ایران آن روز گردید و در ردیف سایر شهرهای بزرگ آریایی  
 درآمد .

هده ایاز اهالی سمنان می گویند نام اصلی این شهر " سیم لام " می باشد  
 و نظر آنان بر این است که بنای اولیه این شهر بدست دینفراز فرزندان حضرت  
 نوح بنام " سیمالنیس " و " لام النیس " که در کوههای شمال شرقی سمنان موسوم  
 به کوه پیغمبران مدفونند بنا گردیده و " سیم لام " در اثر کثرت احتمال به سمنان  
 تبدیل یافته است .

نگارنده کعبه ای در مقبره پیغمبران سمنان مشاهده نمود که مطالبی  
 بدین شرح در آن نوشته شده بود : ( در بیان نسب شریف پیغمبران سمن و لام

طیبه السلام بهدافکه آن دو بزرگوار در پیغمبرند از تسلیح یکی " سام " و یکی  
 " لام " پسران عراق این ظالم این سام این نو خند بنای سلطان از ایشان شده  
 از راه البرز به سمنان آمدند و قلعه چندان و اسفندجان و اسار و کوشکستان  
 و زابلان را بنایند و بختی از مرد سمنان از سل سام و لاطد و وجه تسمیه  
 سمنان آنست که باعث آن ملک پیغمبر شده و این کوه را کوه سیمک می نامند .  
 و اما ده دیگری از مرد سمنان نام اصلی سمنان را سمنون به کسر سمن  
 می دانند و نظر آنان بر اینست که این شهر بنام درویش تارک دنیای که نام وی  
 سمنون بوده و در کوههای پیغمبران سمنان میزیسته است بنا گردیده و لفظ سمنون  
 در اثر کثرت استعمال بدل به سمنان شده است و از طرفی کتاب دالره المعارف اسلا  
 می نیز شهر سمنان را مطابق اصطلاح محلی سمنون نام برده است .<sup>۱</sup>

## فصل چهارم

### گویش سمنانی

قبل از آنکه قواعد گویش سمنانی را بازگو کنیم ابتدا تاریخچه گویش

سمنانی را مورد بررسی قرار می‌دهیم :

در کتابهای جغرافیای قدیم مانند صورت الارض ابوالقاسم بن حوقل

و احسن القاسم مقدسی و مسالك الممالك الخطیری از زبان و لهجه نواحی  
مختلف ایران سخن رفته است.

مثلاً در کتاب احسن القاسم راجع به زبان اهل نوس و جرجان نوشته شده

که در زبان مردم نوس و جرجان ها هوز مانند ( هاده ) و ( هاگی ) استعمال

میشود و این زبان بزبان اهل دیلم شبیه و نزدیک است ( هاده ) و ( هاگسی )

که مقدسی در کتاب احسن القاسم به عنوان نمونه ذکر کرده در حال حاضر در

لهجه مردم سمنان و شهسوار وجود دارد ، تلك الشمرای بهار در چند دو م

کتاب سلك شناس می نویسد . پیشاوند ( ها ) بر سر افعال ، چون ( هاگسرم )

( هاگرفت ) و غیره یادگار لهجه محلی رازی است که پهلوی شمالی و در ولایات

اطرافری و شهسوار و سنکسر معمول بود و می‌باشد در جای دیگر همین کتاب

می نویسد استعمال پیشاوند ( ها ) بر سر افعال مکرر مثل ( هاگرم ) و ( هاده )

و غیره مربوط به لهجه جنوب طبرستان و مردم سمنان و شاهرود و توس قدیم بوده است. مثلا در سمنان و شهمیرزاد "هاده" به معنی بده و "هاگی" به معنی بگیر است در زبان سمنانی "هاگیتن" یعنی گرفتم "هاگیر" یعنی بگیر و "هاگیته" یعنی گرفتن.

ناصر خسرو طوی نیز در سفرنامه خود زبان مردم سمنان را زبان اهل دایلم دانسته شاید به طتشباهت برخی از لغات سمنانی با لغات دایلی است که زبان سمنانی را به دایلیان نسبت داده است.

بطور کلی لهجه مردم سمنان و نواحی اطراف آن را میتوان به پنج دسته مهم تقسیم کرد :

زبان سمنانی - زبان سنگری - زبان شهمیرزادی - زبان سرخه ای -

زبان لاسگری در میان زبانهای پنج گانه ، زبان سمنانی از همه قدیمتر و کهنه تر می باشد .<sup>۱</sup>

تحقیق در زبان سمنانی و شناختن اصول و قواعد و هم چنین تهیه صرف و نحو کامل آن کار بسیار مشکل و دشواری است و در مورد تهیه صرف و نحو سمنان سمنانی جز در یکی دو مورد اقدام شایسته ای انجام نشده است و صرف نحو کامل

۱ - تاریخ سمنان تألیف رفیع طهران ۱۳۴۱ ص ۱۲۲ .